

تحلیل بینامتنی «توبه» در غزلیات حافظ

فراست عسگری^۱

بهار بهارلو^۲

چکیده

متن‌ها، موجوداتی زنده‌اند که در طول تاریخ با هم در ارتباط، داد و ستد و تعامل بوده و هستند. این ارتباط در قالب متنی، بینامتنی و فرامتنی است که بررسی و تعمق در هر کدام از این نوع روابط، باعث گره‌گشایی و تحلیل متون می‌گردد. از یک نگاه، تحلیل بینامتنی، در اثر یک شاعر یا نویسنده، تأثیرپذیری وی از شاعران و نویسندگان پیشین و نیز تلمیحات، اشارات تاریخی و آیات و احادیث به کار رفته در متن را بررسی می‌کند و از این رهگذر، بنمایه اندیشه ایشان و ابهامات و پیچیدگی‌های سخنانشان، بر طالبان و محققان روشن می‌گردد.

حافظ شیرازی نیز از جوانب مختلف ادبی و عرفانی، تأثیرپذیری گسترده‌ای از قدما داشته است که محققان ادب و عرفان در این موضوع پژوهش‌های فراوان نموده‌اند، لیکن هنوز در اشعار خواجه موارد بسیاری جای کار دارد. نگارندگان در این نوشته بر آن هستند تا با تحلیل بینامتنی مفهوم «توبه» در غزلیات حافظ، نشان دهند که آیا وی از شعرا و عرفای پیشین، بویژه حکیم سنایی و عطار نیشابوری و نیز آیات قرآن کریم، متأثر شده است؟ یا این واژه کاربرد خاص و متفاوتی در شعر وی دارد.

کلیدواژه‌ها:

حافظ، سنایی، عطار، توبه، آیات، احادیث.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

کشف ریشه‌های فکری یک شاعر، در زمینه‌های گوناگون، کلیدی برای گشایش رموز سخنان و رفع ابهام از کلام اوست. جهت دستیابی به چنین کلیدی، باید اشعار وی را مورد تحلیل و بررسی قرارداد. از این رو برای رسیدن به چنین تحلیلی از سه روش تحلیل متنی، بینامتنی، فرامتنی، استفاده می‌شود.

در تحلیل متن، لغات، اصطلاحات (واژگان زبان)، دستور (ساخت صرفی و نحوی)، صور خیال، وزن و موسیقی متن و به طور کلی روساخت و زیرساخت متن تحلیل و بررسی می‌شود و در تحلیل فرامتنی، مسائل و اتفاقات اجتماعی، سیاسی، اشخاص و شخصیت‌ها (ممدوحان)، مورد نظر است، لیکن در تحلیل بینامتنی سخن از ارتباط با متون دیگر از لحاظ روساخت و زیرساخت است؛ زیرا «اثر هنری از آثار هنری پیشین و در پیوند با آنان پدید می‌آید. شکل اثری هنری به وسیله رابطه‌اش با سایر آثار هنری که پیش از آن وجود داشتند تعریف و شناخته می‌شود... شکلوپسکی این حکم فردیناند برونه تیر را تکرار کرد که: میان تمامی اثرپذیری‌های هنری، تأثیری که متنی ادبی از متنی دیگر می‌گیرد، مهمترین است.» (احمدی، ۱۳۷۸: ۵۸).

حافظ شیرازی نیز با آن عظمت و هنر والا و بالای خود، چه در روساخت و چه در زیرساخت، آشکارا از شاعران پیشین و معاصر خویش، فراوان، تأثیر پذیرفته است. شاعرانی چون: سنایی، انوری، خاقانی، ظهیر فاریابی، نظامی، عطار، کمال الدین اسماعیل اصفهانی، عراقی، سعدی، نزاری قهستانی، امیرخسرو دهلوی، اوحدی مراغه‌ای، خواجه، عبیدزاکانی، ناصر بخارایی، سلمان ساوجی و کمال خجندی (خرم‌شاهی، ۱۳۷۱: ۴۱).

توبه یکی از مفاهیم دینی و عرفانی است که حافظ بدان توجه داشته، در جای جای غزلیات خود از آن سخن به میان آورده است. از این روی بررسی تحلیل بینامتنی این مفهوم می‌تواند مقاصد خواجه را در کاربرد آن روشنتر کند. به نظر می‌رسد جای چنین مقاله‌ای در بین مقالات ادبی خالی است چنان که در جستجوهای صورت گرفته، مقاله‌ای با موضوع تحلیل بینامتنی مفهوم توبه یافت نشد.

در این پژوهش پس از بیان مفهوم توبه در شریعت و طریقت، تأثیرپذیری حافظ از شاعرانی چون سنایی و عطار و عرفای پیش از وی و آیات قرآن کریم، بررسی می‌گردد.

مفهوم توبه

در قرآن کریم، واژه توبه و مشتقات آن هشتاد و نه بار تکرار شده است. شش بار واژه توبه و هشتاد و سه بار مشتقاتی چون تاب (۱۸ بار)، تابا (۱ بار)، تابوا (۱۰ بار)، تبت (۳ بار)، تبتم (۲ بار)، اتوب (۱ بار)، تتوبا (۱ بار)، یتب (۱ بار)، یتوب (۱۲ بار)، یتوب (۱۲ بار)، یتوبوا (۳ بار)، تب (۱ بار)، توبوا (۷ بار)، التوب (۱ بار)، توبه (۶ بار)، توبتھم (۱ بار)، تائبات (۱ بار)، التائبون (۱ بار)، تواب (۸ بار)، تواباً (۳ بار)، التوابین (۱ بار)، متاب (۱ بار)، متاباً (۱ بار) آمده است (عبدالباقی، ۱۳۹۰: ۱۹۹). با توجه به این بسامد، می‌توان آن را از واژه‌های مهم، کلیدی و مورد توجه قرآن کریم، محسوب کرد.

توبه در لغت به معنی بازگشت و رجوع بوده، در آیات قرآن کریم سه گونه آمده است:

۱) توبه بنده: بازگشت و پشیمانی بنده از گناه یا از هر فعل مکروهی یا مباحی که بهتر از آن را می‌توانست انجام دهد و انجام نداد.

۲) توبه خداوند: بازگشت او به بنده است با رحمت و آمرزش و موفق کردن بنده به توبه.

به طور تقریبی در قرآن هر جا «تاب الی الله» به کار رفته، منظور توبه بندگان است و هر جا «تاب علیه» به کار رفته است منظور بازگشت غفران و آمرزش الهی به سوی بندگان است.

۳) توبه نصح: توبه بی بازگشت. در آیه ۸ سوره تحریم آمده است: «یا ایها الذین آمنو توبوا الی الله توبه نصحاً عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم ...» (ای مومنان به درگاه خداوند توبه‌ای خالصانه کنید، چه بسا پروردگارتان گناهانتان را از شما بزدايد ...). درباره توبه نصح مفسران و جوهی را ذکر کرده‌اند. از جمله اینکه منظور توبه‌ای است که مردم را فرا خواند تا مانند آن را به جای آورند، از جهت اینکه آثار پسندیده‌اش در وجود صاحبش آشکار می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) در معنی توبه نصح فرموده‌اند: «آن است که پس از توبه دیگر هرگز به گناهی روی نیاورد و باز نگردد چنانکه شیر به پستان باز نمی‌گردد». از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که فرمود: «توبه نصح آن است که باطن شخص همچون ظاهرش و بلکه بهتر باشد». از آیات قرآن و روایات و حکم عقل استفاده می‌شود که توبه از گناهان، واجب است. برخی از علمای اخلاق برفوری بودن و جوب توبه نیز تأکید دارند. (خرم‌شاهی، ۱۳۸۹: ۸۱۴)

در مجموع، توبه دری است برای بازگشت و بخشش آدمی و این نشان از آن است که خطا و گناه در مسیر آدمی و جزئی از زندگی اوست. به گفته ابو‌حامد غزالی در احیاء علوم الدین: «هیچ آدمی را از این چاره نیست که پاک بودن از گناه، از اول تا به آخر، کار فریشتگان است و مستغرق بودن در معصیت و مخالفت همه عمر پیشه شیطان است و بازگشتن از راه معصیت با راه طاعت به حکم توبه، کار آدم و آدمیان است.» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۱: ۲۱۵) محمد غزالی نیز توبه را ضرورت آدمیان می‌داند: «پس به ضرورت عقل که پیدا آمد، به توبه و مجاهده حاجت افتاد تا این قلعه فتح افتد و از دست شیطان بیرون آید. پس توبه، ضرورت آدمیان است و اول قدم سالکان است پس از بیداری که حاصل آید از نور شرع و عقل تا بدان، راه از بی راهی بشناسد.» (غزالی، ۱۳۷۶: ۶۴۷).

جایگاه توبه در تصوف

در بسیاری از کتب صوفیه، از جمله مصباح الهدایه (رک: کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۵۵)، کشف المحجوب، (رک: هجویری، ۱۳۸۷: ۴۲۹) رساله قشیری و ... توبه اول منزل از منزل‌ها و اساس جمله مقامات است:

«توبه اول منزلی است از منزل‌ها این راه و اول مقامی است از مقام‌های جویندگان و حقیقت توبه در لغت بازگشتن بود از نکوهیده‌ها باز آنچه پسندیده است از شروع و قال صلی الله علیه و سلم ندامت توبه است.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

اشخاصی چون ابوبکر واسطی، مستملی بخاری، ابومنصور اصفهانی، ابوالقاسم قشیری، ابوعبدالرحمن سلمی، ابوطالب مکی، خواجه عبدالله انصاری در صد میدان، محمد غزالی، هجویری، نجم الدین کبری، محمود کاشانی و آملی توبه را اولین مقام می‌دانند. (شعبان زاده، ۱۳۸۷: ۶۵) برخی دیگر چون شقیق بلخی اولین مقام را زهد، ابوسعید واعظ خرگوشی و باخرزی، انتباه و روزبهان بقلی، تدارک می‌دانند. (همان: ۶۵) البته ابوطالب مکی، مستملی بخاری، ابومنصور اصفهانی، ابوعبدالرحمن سلمی، خواجه عبدالله انصاری، توبه را از احوال نیز دانسته، آن را در ابتدای احوال آورده‌اند. (شعبان زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۱)

در مورد توبه می‌توان گفت که اغلب اهل تصوف بر این عقیده‌اند که «اساس جمله مقامات و مفتاح جمیع خیرات و اصل همه منازل و معاملات قلبی و قالبی توبت است» (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۶۴)

بزرگان صوفیه در تعریف توبه سخنانی دارند که این تعاریف طریقت گاه با تعاریف شریعت و مفهوم فقهی تفاوت‌هایی دارد. مثلاً شارح گلشن راز، در شرح این بیت شیخ محمود شبستری، گفته است:

به توبه متّصف گردد در آن دم
شود در اصطفا ز اولاد آدم

«حقیقت توبه آن است که سالک راه، از هر چه مانع وصول اوست به محبوب حقیقی از مراتب دنیا و عقبا اعراض نموده، روی توجّه به جانب حق آرد و جمیع موانع صوری و معنوی را «فَبْنَدُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» گردانیده، مطلقاً نظر بر غیر حق نیندازد.» شعر:

زانکه گر جایی نظر خواهی فکند در کنار خویش سر خواهی فکند
عاشقان جانباز این راه آمدند وز دو عالم دست کوتاه آمدند
زحمت جان از میان برداشتند دل بکلی از جهان برداشتند
جان چو برخاست از میان جان خویش خلوتی کردند با جانان خویش
(لاهیجی، ۱۳۸۷: ۲۱۹)

دیدگاه عطار نیز در مصیبت نامه بر آن است که توبه درهم زدن جمله موانع وصول است:
توبه چیست این جمله را در هم زدن خیمه زین عالم بدان عالم زدن
(عطار، ۱۳۸۸: ۴۶۵)

بر این اساس توبه یعنی روی گردانی از هر چه که مانع رسیدن به محبوب است. نجم الدین رازی، توبه نصوح را اولین مقام می داند و بر لزوم توبه مداوم تأکید می کند، «زیرا در هر مقام از مقامات سلوک گناهی است مناسب آن مقام، در آن مقام از نوع گناه توبه می کند. چنان که خواجه علیه الصلوه در کمال مقام محبوبی هنوز توبه را کار می فرمود.» (رازی، ۱۳۸۷: ۴۸)
توبه در اشعار حافظ

بسیست و نه بیت از اشعار حافظ، دربردارنده واژه توبه است که در ۲۵ بیت آن، همواره از توبه به طنز و بی خیالی یاد می کند. (رک: خرّمشاهی، ۱۳۷۱: ۲۱۶) طنزی زیرکانه که ویژه کلام حافظ و در سراسر اشعار وی به وضوح دیده می شود. رندانه می گوید:

به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم بهار توبه شکن می رسد چه چاره کنم
«با توجّه به این مطلب که برای توبه کردن که امر واجبی است، نیازی به استخاره نیست، خواجه با طنز مخصوص به خود می فرماید: سحرگاه با خود گفتم که به قصد توبه استخاره ای کنم، ولی چه چاره و تدبیری می توانم بکنم؟ که بهار توبه شکن از راه می رسد و مانع از توبه کردنم می شود» (برزگرخالقی، ۱۳۹۱: ۸۰۰)

دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد

«در این بیت طنز ظریفی نهفته است و آن این که دختر رز از نجابت و مستوری توبه کرده است؛ حال آنکه از

روسیگری توبه می کنند و در دیوان خواجه از توبه بیشتر با طعن و طنز یاد شده است.» (همان: ۳۶۰)

حافظ با توبه کاران ریایی و توبه هایشان سر ستیز دارد. تا جایی که باده نوش بی روی و ریا را بر زهد فروش ریاکار ترجیح می دهد. لیکن این بدان معنا نیست که با نفس توبه و توبه کار راستین نیز چنین است. توبه دری از درهای امید است و حافظ لبریز از امید. «حافظ با آنکه خود را گناهکار و حتی غرق گناه می داند (بحر توحید و غرقه گنهم + اگرچه غرق گناه است می رود به بهشت + هر چند غرق بحر گناه ز صد جهت ...) ولی به رحمت خداوند و سابقه لطف ازل و عنایت الهی امیدوار است:

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو که مستحق کرامت گناهکارانند

لطف خدا بیشتر از جرم ماست نکتۀ سر بسته چه گویی خموش ...»

(خرمشاهی، ۱۳۷۱: ۲۱۶)

وی گونه گون اعلام امیدورای می کند:

کمر کوه کم است از کمر مور اینجا ناامید از در رحمت مشو ای باده پرست

(حافظ، ۱۳۷۳: ۷۹)

ناامیدم مکن از سابقۀ لطف ازل تو پس پرده چه دانی که خوب است و که زشت

(همان: ۹۹)

ناامیدی در دل آدمی جایگاهی ندارد زیرا کسی از ارزش آدمیان در نزد خداوند آگاه نیست، همان که عطار فرمود:

کس چه داند تا در این بحر عمیق سنگ ریزه قدر دارد یا عقیق

(عطار، ۱۳۹۱: ۲۳۹)

رسول گرامی اسلام (ص) و دیگر معصومین و بزرگان، در سخنانشان، هیچ گاه راه را بر گناهکار نبسته اند. ایشان در رحمت را همیشه گشوده توصیف می کنند تا کسی ناامید از پذیرش الهی نباشد. رسول خدا (ص) می فرماید: «تائب از گناه همچنان بود کی گناه نکر دست و چون خدای بنده را دوست دارد، گناهش زیان ندارد. پس این آیه بخواند که إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْمُتَطَهِّرِينَ.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

خداوند در پذیرش توبه، تأخیر روا نمی دارد تا همچنان بنده به لطف الهی امیدوار باشد. «حق تعالی، دست کرم گشاده است کسی را که به روز گناه کرده است تا به شب توبه کند و بپذیرد و کسی را که به شب گناه کند و تا روز توبه کند و بپذیرد تا آن گاه که آفتاب از مغرب برآید.» (رجایی بخارایی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

بهترین دلیل امیدواری به رحمت الهی و باز بودن در توبه آن است که توبه هر چند مکرر شود باز پذیرفتنی است. «اگر چنان بود که توبه بشکند یکبار و دو بار و بر آن بود که توبه کند، این چنین بسیار بود باید که نومید نشود از توبه این چنین کس که هر چیزی را وقتی است، فَاِنَّ لِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابًا» (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۳۹). بلی از نظر صوفیان هر کاری را وقتی است و تا وقت آن نیاید کار ممکن نگردد. آنگونه که ابوحنیفه حداد گفت: «چندبار دست از کار برداشتم و بازان می گشتم چون کار دست از من برداشت نیز بازان نگشتم.» (همان: ۱۳۹)

حافظ برخی از مفاهیم مربوط به توبه را از پیشینیان گرفته، لیکن با هنرمندی جلا داده، در قالب سخنی نو به مشتاقان عرضه داشته است. با دسته بندی این مطالب این تأثیرپذیری ها را مورد تحلیل و بررسی قرار می دهیم:

توبه شکن ها

صوفیان در طریق وصول هر مانعی را نیازمند توبه می بینند، ابوالحسن نوری گفته است: «التَّوْبَةُ اَنْ تَتُوبَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ» اهل توحید هیچ گاه که نظر به غیر کنند، آن را گناه دانند و از آن توبت واجب شمرند و در ضمن آن نظر، فناء وجود خود لازم بینند.» (محمود کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۵۸) پس هرگاه توبه نیز خود مانع گردد نیازمند توبه است. حجاب های نورانی فراوان هستند، از این رو حافظ از آن ها گریزان است. «یحیی معاذ (رض) گفت: عمال بر چهار نوع اند: تائب و زاهد و مشتاق و واصل، تائب، به سبب رؤیت توبت محجوب است و زاهد، به سبب زهد و مشتاق، به سبب اشتیاق. اما واصل به

هیچ چیز از حق تعالی محبوب نیست.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۱۸۹) گاهی علم مانع و حجاب است «به عجب علم نتوان شد ز اسباب طرب محروم» (حافظ، ۱۳۷۳: ۲۳۸) گاه خود سالک:

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
(همان: ۱۶۳)

از این رو هر چه موجب رنجش معشوق گردد، لازمه اش توبه است:

گر خاطر شریف رنجیده شد ز حافظ باز آ که توبه کردیم از گفته و شنیده
(همان: ۲۲۶)

حافظ بر چنین توبه کارانی خرده می‌گیرد و از توبه‌ای که مانع وصول و باعث رنجش معشوق است، می‌گریزد:

من که عیب توبه کاران کرده باشم بارها توبه از می وقت گل دیوانه باشم گر کنم
(همان: ۳۶۳)

من از رندی نخواهم کرد توبه ولو آذیتنی بالهجر و الحجر
(همان: ۱۵۸)

حدیث توبه در این بزمگه مگو حافظ که ساقیان کمان ابرویت زنده به تیر
(همان: ۱۵۹)

شراب خانگی ام بس می مغانه بیار حریف باده رسید ای رفیق توبه وداع
(همان: ۱۷۲)

در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود می ده که عمر در سر سودای خام رفت
(همان: ۱۰۰)

صوفی که بی تو توبه ز می کرده بود دوش بشکست عهد چون در میخانه دید باز
(همان: ۱۶۱)

توبه کردم که نبوسم لب ساقی و کنون می گزم لب که چرا گوش به نادان کردم
(همان: ۱۸۳)

پیر مغان ز توبه ما گر ملول شد گو باده صاف کن که به عذر ایستاده‌ایم
(همان: ۲۰۱)

صلاح و توبه و تقوی ز ما مجوی حافظ ز رند و عاشق و مجنون کسی نیافت صلاح
(همان: ۱۰۵)

«ای حافظ، از ما طلب خیر و صلاح و توبه و تقوا مکن، زیرا از رند و عاشق و دیوانه کسی انتظار اینها را ندارد.

صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا»
(برزگر خالقی، ۱۳۹۱: ۲۶۳)

من رند و عاشق در موسم گل آن گاه توبه استغفرالله
(همان: ۲۲۲)

بیا که توبه ز لعل نگار و خنده جام حکایتی است که عقلش نمی‌کند تصدیق
(همان: ۱۷۵)

من ترک عشق شاهد و ساغر نمی‌کنم صدبار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم
(همان: ۱۹۷)

چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست همچو لاله جگرم بی می خمخانه بسوخت
(همان: ۷۷)

سنایی و عطار نیز بر چنین عقایدی بوده‌اند:

تا باده ده شما یید اندر میان مجلس از باده توبه کردن نبود مگر گناهی
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۰۴۳)

گر سنایی گه گهی توبه کند توبه او بشکند لب‌های تو
(همان: ۱۰۰۱)

ابدال شکسته در راه تو توبه زهاد گرفته همه بر یاد تو باده
(همان: ۱۰۰۹)

کنون چون توبه بشکستم به خلوت با تو بنشستم ز می باید که در دستم نهی هر ساعتی جامی
(همان: ۱۰۳۶)

مرا توبه و پارسایی نسازد شبانگاه می‌باید و بامداد
(همان: ۳۶۰)

نتوانم توبه کرد ز عشق توبه را صدهزار باره کند
(عطار، ۱۳۷۰: ۲۵۶)

از عشق او چگونه کنم توبه چون دلم صد توبه درست به یک پاره نان دهد
(همان: ۲۸۱)

واگر صد توبه محکم بیارم ز شوق تو یکی محکم نماند
(همان: ۲۴۸)

ترک نام و ننگ و صلح و جنگ گیر توبه بشکن می‌ستان و جام خور
(همان: ۳۱۵)

توبه شکن‌های اشعار خواجه را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد. موسم شادی و بهار، می و جام و زیبایی‌ها و کشش‌های یار:

توبه شکنی موسم شادی و بهار

بهار و گل طرب انگیز گشت و توبه شکن به شادی رخ گل بیخ غم ز دل بکن
(حافظ، ۱۳۷۳: ۲۱۰)

به وقت گل شدم از توبه شراب خجل که کس مباد ز کردار ناصواب خجل
(همان: ۱۷۷)

سنایی نیز چنین گفته است:

ای سنایی توبه مکن توبه ز می که ترا توبه در این فصل خطاست
عاشقی خواهی و پس توبه کنی توبه و عشق بهم ناید راست
روزکی چند بود نوبت گل روزه و توبه همه روز بجاست
(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۴۲)

توبه شکنی می و جام

اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود بین که جام زجاجی چه طرفه‌اش بشکست
(حافظ، ۱۳۷۳: ۸۰)

«در قدیم رسم چنان بود که هنگام توبه پیاله بر سنگ می‌زدند و می‌شکستند؛ به همین سبب خواجه با زبان طنز می‌فرماید: اساس توبه که در استواری چون سنگ به نظر می‌رسید، بین که چگونه جام شیشه‌ای باده توبه محکم را می‌شکند.

صوفی مجلس که دی جام و قدح می‌شکست باز به یک جرعه می‌عاقل و فرزانه شد»
(برزگر خالقی، ۱۳۹۱: ۶۷)

حافظ حاصل توبه از می را چیزی جز پشیمانی نمی‌داند:
من همان ساعت که از می خواستم شد توبه کار گفتم این شاخ ار دهد باری پشیمانی بود
(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۴۶)

توبه شکنی می، در سخنان عطار این گونه آمده است:
چو آتش شیشه‌ای می‌پیشم آورد به شیشه توبه سنگین شکستم
(عطار، ۱۳۷۰: ۳۵۲)

توبه شکنی زیبایی‌ها و کشش‌های یار

خنده جام می و زلف گره گیر نگار ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست
به عزم توبه نهادم قدح ز کف صد بار ولی کرشمه ساقی نمی‌کند تقصیر
(همان: ۱۵۹)

سنایی و عطار نیز چنین گفته‌اند:

توبه و پرهیز ما را تابش از هم باز کرد تا به عمدا زلف را بر آن رخ تابان نهاد
(سنایی، ۱۳۸۸: ۸۴۰)

چو روی خوب او دیدم ز خوبان مهر ببریدم ز جورش پرده بدریدم ز عشقش توبه بشکستم
(همان: ۲۲۴)

توبه من جزع و لعل و زلف و رخسارت شکست دی که بودم روزه دار امروز هستم بت‌پرست
(همان: ۸۱۵)

توبه سست بروتان شده است شکن زلفک تو توبه شکن
(همان: ۵۲۲)

بیچاره دلم که چشم مست او صد توبه به یک کرشمه بشکستش
بیچاره دلم که نرگس مستش صد توبه به یک کرشمه بشکستش
(عطار، ۱۳۷۰: ۳۲۵)

توبه و زهد ریایی

از نظر حافظ توبه و زهد ریایی همیشه در تضاد و خود مانعی برای حصول مقصود است:

حلقه توبه گر امروز چو زهاد زخم خازن میکند فردا نکند در بازم
(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۹۰)

بی خیرند زاهدان نقش بخوان و لاتقل مست ریاست محتسب باده بده و لاتخف
(همان: ۱۷۴)

محتسب نمی داند این قدر که صوفی را جنس خانگی باشد همچو لعل رمانی
(همان: ۲۴۷)

عالم بی علم، چیزی جز ریا نیست:

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند
(همان: ۱۳۹)

توبه فرمایان خود توبه نمی کنند و از روی نفاق سخن می گویند. منافقان همواره گندم نمای جو فروشند. می گویند و عمل نمی کنند. لیکن اگر توبه کنند، آمرزیده خواهند شد. در آیه ۲۴ سوره مبارکه احزاب آمده است: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصَدَقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنْفِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هرگاه اراده کند عذاب نماید یا (اگر توبه کنند) توبه آنها را بپذیرد؛ چرا که خداوند آمرزنده و رحیم است.

ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم با ما به جام باده صافی خطاب کن
(همان: ۲۱۳)

گویی خواجه در بیت بالا قصد هجو تائبان و زاهدان دروغین را دارد. زیرا به گفته یحیی بن معاذ: «یک زلت از پس توبه زشتتر بود از هفتاد زلت از پیش توبه.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۴۵)

نمی کند دل من میل زهد و توبه ولی به نام خواجه بکوشیم و فر دولت او
(حافظ، ۱۳۷۳: ۲۱۷)

از دست زاهد کردیم توبه وز فعل عابد استغفرالله
(همان: ۲۲۲)

زهد ریایی و توبه با هم سازگار نیستند. زیرا عاشق حقیقی از خلق بریده و رهیده است از این رو از ریا دور و از ملامت بی هراس است. آن گونه که سنایی در عشق نامه گفته است:

عاشق از بند خلق تا نرهد هرگز از ورطهٔ ریا نرهد
 روی او مانده در ریا زان است کز ملامت هنوز ترسان است
 دل او را که روی در خلق است صد کمندش ز خلق در حلق است
 گر تعلق بریده گردد پاک از ملامت ندارد آن گه پاک
 تا نشد عشق را به کلی رام برنخیزد تعلقات تمام
 خود نماند چو شد به او تسلیم نه امیدش ز کس، نه از کس بیم
 بیخ و پیوند منقطع گردد وز ریا پاک منخلع گردد
 (سنایی، ۱۳۸۹: ۶۶)

حافظ از آنجا زاهد را نمی پسندد که توبه و گفتارش ریایی است. تا جایی که توبهٔ خود را توبه از روی ریا می خواند:

بشارت بر به کوی می فروشان که حافظ توبه از روی و ریا کرد
 (حافظ، ۱۳۷۳: ۱۱۵)

لیکن اگر به قول سنایی توبه نصوح باشد هر لحظه عالمی را می گشاید و به دنیای ناشناخته‌ای سر می زند:

خواجه گر توبهٔ نصوح کند هر دمی عالمی فتوح کند؟
 توبتی کن که توبه گفتن نیست باز گفتن چو باز خفتن نیست
 رو به یکبارگی به درگاه آر تحفه از درد و ناله و آه آر
 چند ازین بی کی و بی باکی؟ چند تر دامن و ناپاکی؟
 توبه بس باقی است، توبه بیار جامهٔ تن به آب دیده نگار
 (سنایی، ۱۳۸۹: ۱۱۳)

پس سبب توبه از توبه، ریا، عجب، خودبینی و ... است. «التَّوْبَةُ أَنْ تَتُوبَ مِنَ التَّوْبَةِ» یعنی اگر توبت را که حسنه‌ای است، از خود بینی، از آن توبت، توبت کنی و با توبت حق گردی و توبت خود از اثر توبت او بینی. (محمود کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۵۸) چنان که عطار می فرماید:

چون بسی توبهٔ بی فایده کردی به هوس توبه از توبه کن ار یک نفست ماحضر است
 (عطار، ۱۳۷۰: ۱۹)

من توبه کرده بودم زین هرزه‌ها ولیکن چون حکم تو بدیدم زین توبه توبه کردم
 (سنایی، ۱۳۸۸: ۹۲۵)

صوفیان عموماً اصول توبه را سه چیز می دانند: «پشیمانی بر آنچه رفته باشد از مخالفت و دست برداشتن اندر حال و نیت کردن که نیز باز آن معصیت نگردد.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۳۷) از قول پیامبر بزرگوار اسلام آورده‌اند که توبه ندامت است. در توضیح این حدیث، گویند؛ منظور آن است که بزرگترین رکن توبه پشیمانی است. زیرا «از اهل تحقیق کس هست که گویند ندامت کفایت بود اندر تحقیق این، زیرا که آن دو رکن دیگر اندر وی بسته بود و اندر وی باز یابند و محال بود که از آنچه گذشته بود بر پشیمانی بود و بر آن مصرّ بودن مانند او یا بر آن عزم بود که نیز آن گناه کند.» (همان: ۱۳۷).

یکسانی ظاهر و باطن و دوری از ریا در عبادات از جمله مواردی است که صوفیان و بزرگان همیشه بر آن تکیه داشته‌اند. خطر ریا در اعمال چنان است که فضیل عیاض گفته است: «اگر سوگند خورم که من مرائی‌ام دوست‌تر دارم از آنکه سوگند خورم که من مرائی نیم.» (عطار، ۱۳۹۲: ۸۹). محمود کاشانی در توضیح رعایت گفته است: «رعایت، آن است که پیوسته ظاهر و باطن خود را از قصد مخالف و میل بدان، محافظت و حراست نماید؛ چه همچنان که معصیت، ذنب ظاهر است، تلذذ از تذکار آن بعد از ترک، ذنب باطن است؛ پس باید که پیوسته رعایت ظاهر و باطن کند و در ازاله تلذذ از تذکار ذنب متروک سعی نماید و اگر به کلی زایل نشود، باید که انکار آن در دل دارد. چه انکار در این موضع، در کفارت ذنب، مؤثر بود.» (محمود کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۵۶).

محمد غزالی ظاهر صالح و باطن طالح را جنایت تعبیر کرده است: «و اگر همه از ظاهر از معصیت خالی بکرد، باطن وی از حسد و ریا و امثال این مهلکات خالی نیست. این همه، جنایت دل است و اصول معاصی است و از این همه توبه واجب است تا هر یکی از این با حد اعتدال برد و اگر از این نیز خالی باشد، از وسواس و حدیث نفس و اندیشه‌های ناکردنی خالی نبود و از این همه توبه واجب است.» (رجایی بخارایی، ۱۳۸۹: ۱۲۷) بدین جهت حافظ ریا و سالوس واعظ را برابر با نامسلمانی می‌داند:

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود
(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۴۹)

واعظ مسلمان نیست، زیرا پایه و اساس قبولی طاعت را دارا نیست، امام صادق(ع) می‌فرماید: «عبادت جز به توبه راست نیاید که حق تعالی توبه مقدم گردانید بر عبادت.» (عطار، ۱۳۹۲: ۱۳).
مرد خدا با توبه، ظاهر و باطن خود یکی کند و از پرده ریا بیرون آید؛ زیرا ظاهرسازی و اختلاف با باطن، آدمی را به خدا نمی‌رساند. سنایی در مثنوی تحریمه القلم زیبا گفته است:

گرد کردار بد ز دیده بشوی پس چه می‌بایدت به جهد بجوی
تا کند ظاهرت به ظاهر رای نرسد باطنت به کار خدای
ای همه باطنت سوی ظاهر نیست پوشیده، شرم دار آخر
آتش درد دین نه‌ای، دودی زر نه‌ای، آهن زران‌دودی...
خانه دل مدار پرخاشاک که نظرگاه پاک خواهد پاک
(سنایی، ۱۳۸۹: ۱۳۲)

زه‌د عجب آور است از این رو خواجه عبدالله انصاری گوید: «نیکا آن معصیت که ترا به عذر آرد. شو ما آن طاعت که ترا به عجب آرد.» (انصاری، ۱۳۷۱: ۳۰) حافظ مستی را بر زهد و نماز آمیخته زهد برتری می‌دهد:
زاهد عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد
(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۲۵)

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرموده‌اند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذُوبُ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ يَكُونُ نَصَبَ عَيْنَيْهِ تَائِباً فَرَأَى حَتَّى يَدْخُلَ بِهِ الْجَنَّةَ. بنده گناهی می‌کند و به وسیله آن به بهشت می‌رود زیرا آن گناه پیوسته در برابر چشمان اوست، وی از توبه کنندگان و از دنیا‌گریزان است تا اینکه به همین وارد بهشت گردد.» (غضنفری، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

سنایی نیز که خود بنیانگذار شعر زهد است. زاهد را برابر با ریا می‌بیند:

ای ساقی می بیار پیوست کان یار عزیز توبه بشکست
 برخاست ز جای زهد و دعوی در می‌کده با نگار بنشست
 بنهاد ز سر ریا و طامات از صومعه ناگهان برون جست
 بگشاد ز پای بند تکلیف ز نار مغانه بر میان بست
 می خورد و مرا بگفت می خور تا بتوانی مباش جز مست
 اندر ره نیستی همی رو آتش در زن بهر چه زی هست
 (سنایی، ۱۳۸۸: ۸۲۳)

عطار نیز توبه زاهد را توبه ریایی می‌داند و توصیه به شکستن این چنین توبه‌ای می‌کند:

عزم آن دارم که امشب نیم مست پای کویان کوزه دردی به دست
 سر به بازار قلندر در نهم پس به یک ساعت ببازم هر چه هست
 تا کی از تزویر باشم خودنمای تا کی از پندار باشم خود پرست
 پرده پندار می‌باید درید توبه زهاد می‌باید شکست
 وقت آن آمد که دستی بر زخم چند خواهم بودن آخر پای بست
 (عطار، ۱۳۷۰: ۱۱۱)

توبه کردن به دست پیر

کرده‌ام توبه به دست صنم باده فروش که دگر می نخورم بی رخ بزم آرایی
 حافظ به دست صنم باده فروشی توبه می‌کند که دیگر بی رخ بزم آرا می نخورد. رندانه سخنی طنز گفته است، لیکن نکته‌ای صوفیانه دارد و آن توبه به دست دیگری است. در تعلیقات کشف المحجوب با استشهاد به همین بیت حافظ آمده است: «توبه بر دست شیخی انجام می‌شده است. تائب پس از توبه به ارادت شیخ در می‌آمد و از او ذکر و آداب دیگر فرا می‌گرفت و رسماً سیر و سلوک را آغاز می‌کرد. در اسرار التوحید (ص ۱۹۳) می‌خوانیم که ابوسعید روزی به دیهی رفت و «بیشتر از اهل آن دیه بر دست شیخ توبه کردند» و مرید او شدند و حافظ نیز در حکایت شیدایی خود گفت:

کرده‌ام توبه به دست صنم باده فروش که دگر می نخورم بی رخ بزم آرایی
 (هجوی، ۱۳۷۸: ۷۰۸)

به نظر می‌رسد، حافظ بر این عقیده است که توبه بدون حضور پیر توبه‌ای ناپایدار است. از این جهت گفته است:

صوفی که بی تو توبه ز می کرده بود دوش بشکست عهد چون در میخانه دید باز
 (حافظ، ۱۳۷۳: ۱۶۱)

نتیجه گیری

برای تحلیل آسان‌تر مطالب فوق و نتیجه گیری بهتر، می‌توان مطالب مندرج در مقاله را که شامل بررسی بینامتنی توبه در غزلیات حافظ، اشعار سنایی و عطار، آیات و اندیشه‌های عرفانی برخی عرفای پیش از حافظ و مواردی جز این (طنز) است، در جدول زیر گروه‌بندی نمود:

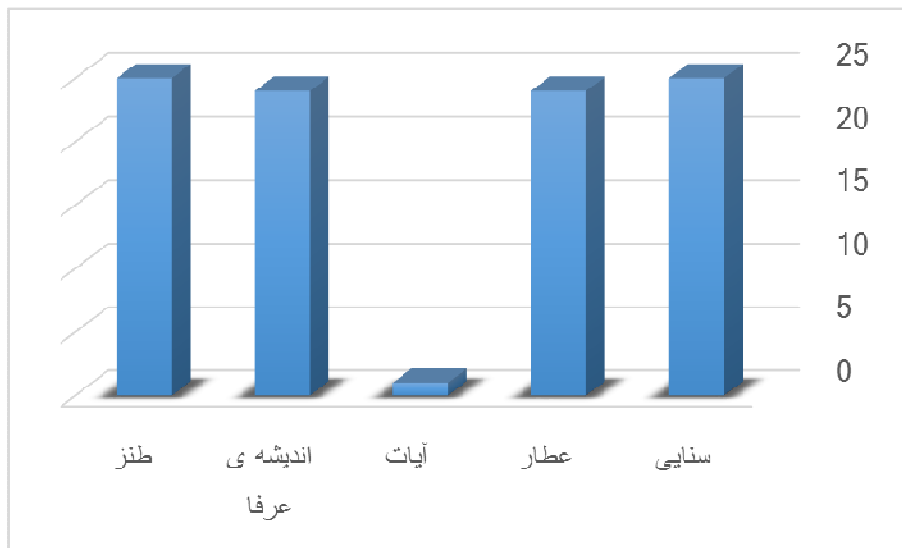
با توجه به هنر شاعری حافظ و چندبعدی بودن مفاهیم اشعار وی، دسته‌بندی ابیات آن، کار آسان و دقیقی نیست، لیکن در کل، براساس جدول فوق که حاصل بررسی بینامتنی «توبه» در غزلیات خواجه است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که حافظ

در ابیات توبه، جز در زمینه آیات، به طور کلی به یک اندازه از سنایی، عطار و اندیشه عرفای پیشین متأثر بوده، به همین نسبت نیز، به توبه دید طنز دارد.

اگرچه آیات توبه جز در یک مورد با ابیات توبه حافظ تناسب ندارد، ولی همان طور که در کلام الهی، هر جا که سخن از توبه و توبه‌پذیری خداوند است، امیدواری نیز موج می‌زند، غزلیات حافظ نیز لبریز از امید و امیدواری است.

طنز	در اندیشه عرفا	آیات	در اشعار		مصرع اول	ش.ج.
			عطار	س		
*	*		*	*	چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست	۱
			*		اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود	۲
*	*		*	*	خنده جام می و زلف گره گیر نگار	۳
*	*		*	*	در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود	۴
*	*		*	*	صلاح و توبه و تقوی ز ما مجوی حافظ	۵
*	*		*	*	بشارت بر به کوی می فروشان	۶
*					دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد	۷
*	*	*	*	*	مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس	۸
*			*		من همان ساعت که از می‌خواستم شد توبه کار	۹
*	*		*	*	من از رندی نخواهم کرد توبه	۱۰
*			*	*	به عزم توبه نهادم قدح ز کف صد بار	۱۱
*	*		*	*	حدیث توبه در این بزمگه مگو حافظ	۱۲
	*		*	*	صوفی که بی تو توبه ز می کرده بود دوش	۱۳
*	*		*	*	شراب خانگی ام بس می مغانه بیار	۱۴
*	*		*	*	بیا که توبه ز لعل نگار و خنده جام	۱۵
*	*			*	به وقت گل شدم از توبه شراب خجل	۱۶
*	*		*	*	توبه کردم که نبوسم لب ساقی و کنون	۱۷
*	*		*	*	حلقه توبه گر امروز چو زهاد زخم	۱۸
*	*		*	*	من که عیب توبه کاران کرده باشم بارها	۱۹
*					به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم	۲۰
*	*		*	*	من ترک عشق شاهد و ساغر نمی کنم	۲۱
*	*		*	*	پیر مغان ز توبه ما گر ملول شد	۲۲
	*			*	بهار و گل طرب انگیز گشت و توبه شکن	۲۳
*	*		*	*	ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم	۲۴
*	*		*	*	نمی‌کند دل من میل زهد و توبه ولی	۲۵
*	*		*	*	از دست زاهد کردیم توبه	۲۶
*	*		*	*	من رند و عاشق در موسم گل	۲۷
	*		*	*	گر خاطر شریف رنجیده شد ز حافظ	۲۸
*	*				کرده ام توبه به دست صنم باده فروش	۲۹

نمودار جدول فوق، مقدار تأثیرپذیری از هر مورد را نشان می‌دهد:

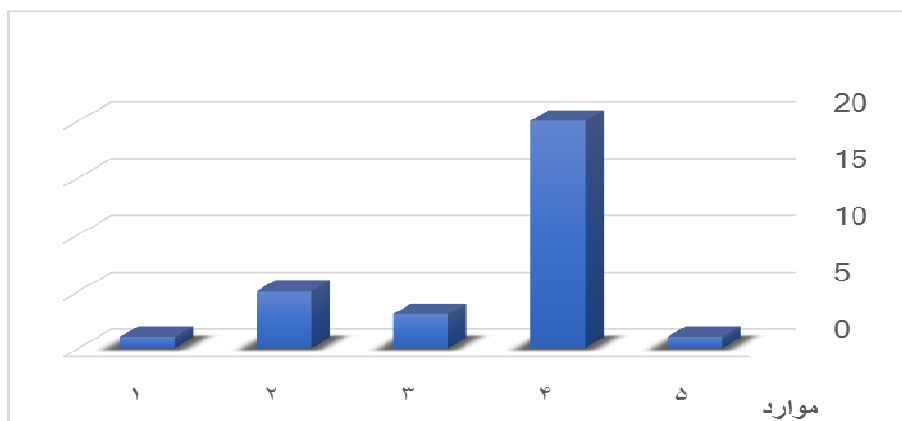


اگرچه نمودار فوق، جز آیات، حدوداً همه موارد را یکسان نشان می‌دهد، لیکن همه آیات در همه موارد (در تأثیرپذیری از آیات، اشعار سنایی، عطار، اندیشه عرفا و دیدگاه طنز حافظ) یکسان نیستند. بدین جهت برای روشن شدن مطلب، تقسیم بندی دیگری به شکل زیر صورت داده‌ایم:

از دید طنز	متأثر از اندیشه‌ی			تعداد آیات	شماره آیات از جدول بالا	از موارد روبرو
	عرفا	عطار	سنایی			
*	*	*	*	*	۸	هر ۵ مورد
*	*	*	*	۲۰	۱-۳-۴-۵-۶-۸-۱۰-۱۲-۱۴-۱۵- ۱۷-۱۸-۱۹-۲۱-۲۲-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷- ۲۸-	۴ مورد
*		*	*	۳	۱۱	۳ مورد
*	*		*		۱۶	۳ مورد
	*	*	*		۲۸	۳ مورد
*		*		۵	۹	۲ مورد
	*		*		۲۳	۲ مورد
*	*				۲۹	۲ مورد
*					۲۰-۷	۲ مورد
		*			۱	۱ مورد

با توجه به جدول فوق، از ۲۹ بیت، ۲۰ بیت، هر چهار مورد را همزمان دربردارد؛ یعنی با داشتن بن مایه طنز، خواهی شیراز، از افکار و اشعار سنایی، عطار و اندیشه‌های عرفانی عارفان پیش از خود که در متن از آنان سخن به میان آمده، متأثر

بوده است، ولی این تأثیرپذیری در زیر ساخت اشعار حافظ صورت گرفته است، از این رو رنگ تقلید ندارد. نمودار زیر، مطالب جدول فوق را روشتر عرضه می‌دارد:



به طور کلی از تحلیل بینامتنی توبه در غزلیات حافظ، چنین نتیجه گرفته می‌شود که وی تحت تأثیر افکار سنایی، عطار و عرفای پیش از خود، به دور از تقلید، هنرمندانه مفهوم توبه را با زبان طنزآمیز و انتقادی خاص خود، آمیخته و اثری نو خلق کرده است.

منابع

۱. احمدی، بابک، (۱۳۷۸)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، چ. چهارم.
۲. انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۷۱)، رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری، به تصحیح و مقابله وحید دستگردی، مقدمه و شرح حال کامل سلطان حسین تابنده گنابادی، تهران: انتشارات فروغی، چ. ششم.
۳. برزگرخالقی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، شاخ نبات حافظ، تهران: انتشارات زوار، چ. ششم.
۴. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، (۱۳۷۳)، دیوان حافظ، به تصحیح و حواشی محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: نشر آروین، چ. دوم.
۵. حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۹)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات اساطیر، چ. هفتم.
۶. خرّمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۱)، حافظ نامه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چ. چهارم.
۷. _____، (۱۳۸۹)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: انتشارات دوستان و ناهید، چ. سوم.
۸. رازی، نجم الدین عبدالله بن محمد، (۱۳۸۷)، برگزیده مرصاد العباد، گزینش و گزارش رضا انزابی نژاد، تهران: انتشارات سمت، چ. ششم.
۹. رجایی بخارایی، احمدعلی، (۱۳۸۹)، فرهنگ اشعار حافظ، تهران: انتشارات علمی، چ. نهم.
۱۰. سجّادی، سید جعفر، (۱۳۷۰)، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتابخانه طهوری، چ. اول.
۱۱. سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم، (۱۳۸۸)، دیوان حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنایی، چ. هفتم.
۱۲. سنایی، مجدود بن آدم، (۱۳۸۹)، مثنوی‌های سنایی: عقل نامه، عشق نامه، سنایی آباد، تحریمه القلم، طریق التحقیق، کارنامه بلخ، بازنگری، تصحیح، شرح واژگان و تعلیقات عبدالرضا سیف، غلامحسین مراقبی، تهران: دانشگاه تهران.

۱۳. سهروردی، شیخ شهاب الدین، (۱۳۸۶)، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ. چهارم.
۱۴. شعبان زاده، مریم، (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «سیر تطور مفهوم عرفانی حال تا قرن هشتم» نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهرگویا)، سال ششم، ش. سوم، پیاپی ۲۳، صص. ۱۲۵-۱۴۸.
۱۵. _____، (پاییز ۱۳۸۷)، «سیر تطور مقامات تا قرن هشتم» مجله‌ی تخصصی زبان و ادبیات دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی (علمی و پژوهشی) دانشگاه فردوسی مشهد، سال چهل و یکم، ش. پی در پی ۱۶۲، صص. ۶۹-۴۹.
۱۶. عبدالباقی، محمدفؤاد، (۱۳۹۰)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، تهران: انتشارات اسلامی، چ. دهم.
۱۷. عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۹۲)، تذکره الاولیاء، بر اساس نسخه‌ی نیکلسون با مقدمه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: انتشارات ژکان، چ. پنجم.
۱۸. _____، دیوان عطار، (۱۳۷۰)، تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات طوس، چ. سوم.
۱۹. عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری، (۱۳۸۸)، مصیبت نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن، ویرایش دوم (چ. چهارم).
۲۰. _____، (۱۳۹۱)، منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن، چ. یازدهم.
۲۱. غزالی، امام محمد، (۱۳۷۶)، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ. چهارم.
۲۲. غضنفری، علی، (۱۳۸۶)، نهج الفصاحه، مترجم و محقق علی غضنفری، تهران: انتشارات عصر غیبت.
۲۳. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۸۸)، رساله‌ی قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزان فر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ. دهم.
۲۴. لاهیجی، شمس الدین محمد، (۱۳۸۷)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: انتشارات زوار، چ. هفتم.
۲۵. محمود کاشانی، عزالدین، (۱۳۸۷)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تهران: انتشارات زوار، چ. سوم.
۲۶. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۷۸)، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش، چ. چهارم.